



درس خارج فقه نظام سیاسی آیت الله اراکی رحمته الله

عنوان درس:	فقه نظام سیاسی	جلسه ۶۶	تاریخ درس:	۱۴۰۰/۰۱/۱۶
عنوان فرعی ۱	اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری			
عنوان فرعی ۲	عدل سیاسی			
عنوان فرعی ۳	مبحث سوم: اصول سیاست داخلی			
عنوان فرعی ۴	اصل چهارم: تأمین حقوق شهروندی و برابری شهروندان در آن			
عنوان فرعی ۵	حق دوم: تأمین نیازهای ضروری زندگی			
مقرر:	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش			

بحث ما در حقوق شهروندی بود و گفتیم حق دوم، حق تأمین نیازمندی‌های ضروری زندگی است. گفتیم از ادله شرعی استفاده می‌شود که تأمین نیازمندی‌های ضروری بر امام یعنی بر حاکم و حکومت واجب است؛ اگر خود افراد توانستند نیازمندی‌هایشان را تأمین کنند که فبها؛ اما در آنجا که توانایی تأمین نیازمندی‌های افراد وجود ندارد بر حاکم و حکومت اسلامی واجب است که نیازمندی‌های آنها را تأمین کند.

روایت ششم از روایات داله بر این مطلب که می‌توان از این روایت وجوب تأمین نیازمندی‌های ضروری مردم را استفاده کرد، صحیحه محمد بن سنان است. اینکه ما از این روایت به صحیحه محمد بن سنان تعبیر می‌کنیم از این جهت است که ما در جای خود وثاقت محمد بن سنان را اثبات کردیم:

وَكُتِبَ الرِّضَا عَلَى بْنِ مُوسَى عليه السلام إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ فِيمَا كُتِبَ إِلَيْهِ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ:

أَنَّ عِلَّةَ الزَّكَاةِ مِنْ أَجْلِ قُوَّةِ الْفُقَرَاءِ وَتَحْصِينِ أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَلَّفَ أَهْلَ الصَّحَّةِ الْقِيَامَ بِشَأْنِ أَهْلِ الزَّمَانَةِ وَالْبَلَوَى كَمَا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ» فِي أَمْوَالِكُمْ إِخْرَاجُ الزَّكَاةِ وَفِي أَنْفُسِكُمْ تَوَطُّينُ الْأَنْفُسِ عَلَى الصَّبْرِ مَعَ مَا فِي ذَلِكَ مِنْ آدَاءِ شُكْرِ نِعَمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الطَّمَعِ فِي الزِّيَادَةِ مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الزِّيَادَةِ وَالرَّافَةِ وَالرَّحْمَةِ لِأَهْلِ الضَّعْفِ وَالْعُطْفِ عَلَى أَهْلِ الْمَسْكَنَةِ وَ

لَحْتَ لَهُمْ عَلَى الْمَوَاسَاةِ وَتَقْوِيَةِ الْفُقَرَاءِ وَالْمَعُونَةِ لَهُمْ عَلَى أَمْرِ الدِّينِ وَهُوَ عِظَةٌ لِأَهْلِ الْغِنَى وَعِبْرَةٌ لَهُمْ
لِيَسْتَدِلُّوا عَلَى فَقَرَاءِ الْآخِرَةِ بِهِمْ...»؛

امام رضا علیه السلام در جواب سؤالات محمد بن سنان راجع به علل احکام نوشت:

علّت زکات برای دادن قوت به بینوایان است، و نیز حفظ اموال ثروتمندان و اغنیاء و خداوند تبارک و تعالی اهل صحت و سلامت را مکلف ساخته تا قیام به نیازهای آفت‌زدگان و بلادیدگان نمایند، چنان که میفرماید: «در اموال و جان‌ها و انفسان، مورد امتحان و آزمایش واقع خواهید شد» در اموال به پرداخت زکات و در جان‌ها به مهیا شدن برای صبر بر بلیات و ناگواری‌ها، و به اینکه در پرداخت زکات اداء شکر نعمت‌های پروردگار عزوجل و امید زیادت نعمت است، و نیز رأفت و رحمت بر پریشان‌حالان و مردم بینوا و کوخ‌نشین و ضعفا است، و همچنین تحریص بر مواسات و همدردی با فقرا و اعانت ایشان بر امور دینی است، و این بینوایان خود موعظه و پندی باشند برای ثروتمندان که با دیدن بدبختی‌های اینان در این دنیا، اغنیاء یاد بینوایی آخرت افتند و از این تهی دستی فقرا درس گیرند، به فقری عالم قیامت و به بیچارگی و بی‌زادی در آن سامان پی برند.

گرچه این روایت تکلیف رفع این نیازها را بر جامعه متوجه می‌داند و می‌فرماید که: «لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ» فِي أَمْوَالِكُمْ إِخْرَاجُ الزَّكَاةِ و در روایت دیگر نیز که خطاب به اغنیاء است که بر اغنیاء این کار واجب است، اما این را ما در مباحث فقه نظام گفته‌ایم که هرگاه تکلیفی متوجه به جمع جامعه اسلامی است، مسئول اجرای این تکلیف، حاکم است؛ درست است که متوجه به جامعه است، اما جامعه صاحب دارد و صاحبش نیز حاکم است؛ این حاکم است که باید مردم را وادار کند که این کار را انجام دهند؛ لذا است که گفته‌ایم که ما که می‌گوییم مثلاً احکام اجتماعی، یا احکام مربوط به فقه نظام، یا فقه کلان، مخاطب این احکام یا شخص حاکم بما هو حاکم است و یا جامعه بما هو جامعه است که شامل حاکم نیز می‌شود؛ اینها احکام فقه کلانند؛ یعنی مسئولیت‌هایی است که وظیفه اجرایی این مسئولیت به عهده حاکم است. حال اگر حاکمی باشد، باید حاکم این کار را انجام دهد اما اگر حاکمی نباشد، هر یک از افراد باید به اندازه تکلیف خودش باید عمل کند؛ اما کسی که باید جامعه را به انجام این تکلیف وادار کند، حاکمیت است و از این روایت استفاده می‌شود که به هر حال، «أَهْلُ الزَّمَانَةِ وَالْبُلُوَى»، نیازمندان جامعه باید نیازشان از طریق زکات تأمین شود و این وظیفه‌ای است که بر عهده جامعه است و وقتی وظیفه‌ای است که بر عهده جامعه قرار داده شده، بر حاکم لازم است که این وظیفه اجتماعی را عملی و اجرایی کند.

روایت دیگر، مرسله حماد بن عیسی است. این مرسله، گرچه مرسله است و از لحاظ شرایط فنی سند، صحیح السند به آن معنا نیست لکن این مرسله عند اصحابنا در حکم صحیحه شناخته شده است زیرا مضمونش قوی است و شهرت روایی بسیار قویه‌ای دارد و مورد عمل اصحاب بوده است و لذاست که عمل اصحاب و شهرت روایت، ضعف سند روایت را جبر می‌کند و برای انسان اطمینان حاصل می‌شود که این روایت از معصوم صادر شده است؛ گرچه سند این روایت چنین است که مرحوم کلینی در کافی روایت می‌کند:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ ^۱ قَالَ:

روایت روایت طولانی‌ای است اما خیلی مضامین مهمی در این حدیث وجود دارد؛ تا به اینجا می‌رسد که می‌فرماید:

«وَالْأَرْضُونَ الَّتِي أُخِذَتْ عَنْوَةً... فَإِذَا أُخْرِجَ مِنْهَا مَا أُخْرِجَ بَدَأَ أَخْرَجَ مِنْهُ الْعُشْرَ مِنَ الْجَمِيعِ مِمَّا سَقَتِ السَّمَاءُ أَوْ سَقَى سَيَحًا وَنِصْفَ الْعُشْرِ مِمَّا سَقَى بِالْأَوَالِي وَالتَّوَاضِيعِ فَأَخَذَهُ الْوَالِي فَوَجَّهَهُ فِي الْجِهَةِ الَّتِي وَجَّهَهَا اللَّهُ عَلَى ثَمَانِيَةِ أَشْهُمٍ... يَقْسِمُ يَنْتَهُمُ فِي مَوَاضِعِهِمْ يَقْدِرُ مَا يَسْتَغْنُونَ بِهِ فِي سَنَتِهِمْ بِلا ضَيْقٍ وَلَا تَقْتِيرٍ فَإِنْ فَضِّلَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ رُدَّ إِلَى الْوَالِي وَإِنْ نَقَصَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ وَلَمْ يَكُنْ فَوَاحٍ كَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يَمُونَهُمْ مِنْ عِنْدِهِ بِقَدْرِ سَعَتِهِمْ حَتَّى يَسْتَغْنُوا... وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقْسِمُ صَدَقَاتِ الْبُوَادِي فِي الْبُوَادِي وَصَدَقَاتِ أَهْلِ الْحَضَرِ فِي أَهْلِ الْحَضَرِ وَلَا يَقْسِمُ يَنْتَهُمُ بِالسَّوِيَّةِ عَلَى ثَمَانِيَةِ حَتَّى يُعْطَى أَهْلُ كُلِّ سَهْمٍ ثُمْنًا وَلَكِنْ يَقْسِمُهَا عَلَى قَدَرٍ مَنْ يَحْضُرُهُ مِنْ أَصْنَافِ الثَّمَانِيَةِ عَلَى قَدَرٍ مَا يَقِيمُ كُلَّ صِنْفٍ مِنْهُمْ يَقْدِرُ لِسَنَتِهِ؛ لَيْسَ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مَوْفُوتٌ وَلَا مُسَمَّى وَلَا مُؤَلَّفٌ إِنَّمَا يَضَعُ ذَلِكَ عَلَى قَدَرٍ مَا يَرَى وَ مَا يَحْضُرُهُ حَتَّى يَسُدَّ فَاقَةَ كُلِّ قَوٍّ مِنْهُمْ وَإِنْ فَضِّلَ مِنْ ذَلِكَ فَضْلٌ عَرَضُوا الْمَالَ جُمْلَةً إِلَى غَيْرِهِمْ»^۲؛

و زمین‌هایی که به زور اسب و لشکر اسلام به دست آمده... و چون آنچه را باید خارج کند، خارج کرد (از مخارج کشت و زراعت) یک دهم از همه را خارج می‌کند در صورتی که زمین از باران و آب جاری سیراب می‌شود و یک بیستم خارج می‌کند اگر زمین با دلو و کشیدن از چاه آبیاری می‌شود، و حاکم این (زکات) را می‌گیرد و در راهی که خدا تعیین فرموده به هشت سهم به مصرف می‌رساند... این هشت سهم باید در محلش به مقداری که یک سال آنها را بدون سختی و تنگی تأمین کند، تقسیم شود اگر چیزی از آن زیاد آمد، به حاکم برمی‌گردد و اگر کم آمد و آنها را کفایت نکرد، به عهده حاکم است که از آنچه در

۱. مراد امام کاظم ^{علیه السلام} است.

۲. کافی؛ ج ۱، ص ۵۴۱ و ۵۴۲.

دست دارد، به مقداری که در خور آنهاست خرجشان را بدهد تا بی نیازشان کند... و رسول خدا ﷺ زکات بادیه نشینان را به بادیه نشینان می داد و زکات شهر نشینان را به شهر نشینان، ولی زکات را میان هشت صنف آنها برابر تقسیم نمی کرد به طوری که به هر دسته یک هشتم برسد؛ بلکه به مقداری که از آن هشت طایفه حاضر بودند، به اندازه مخارج یک سال هر دسته آنها تقسیم می کرد. در این باره وقت و اندازه معینی یا نامبرده و نوشته ای نیست، بلکه هرگونه خود پیشوا صلاح بداند و به هر کس دسترسی داشته باشد، پرداخت می کند تا احتیاج هر دسته از آنها را برآورد، و اگر چیزی زیاد آمد، به دیگران عرضه می کند.

اینجا اخراج این زمین ها را به حاکم نسبت می دهد زیرا این ارضون، ملک مسلمین است و والی مسلمین باید این کار را انجام دهد. این شاهی است بر همان چیزی که قبلا بیان کردیم که هر جا تکلیفی، یا هر جا وظیفه ای متوجه مسلمون بما هم مسلمون است، کسی باید باشد که مسلمین را برای انجام آن سازماندهی کند و تشویقشان کند، و ادارشان کند و مدیریت این کار را به عهده بگیرد که آن شخص حاکم است.

شاهد ما اینجاست که می فرماید: «فَأَخَذَهُ الْوَالِي...»؛ که حاکم آنها را اخذ می کند. و همچنین شاهد ما آنجاست که می فرماید: «وَلَا يُقْسَمُ بَيْنَهُم بِالْأَسْوَى عَلَى ثَمَانِيَةٍ حَتَّى يُعْطِيَ أَهْلَ كُلِّ سَهْمٍ ثَمْنًا وَ لَكِنْ يُقْسَمُهَا...»؛ در گذشته توضیح دادیم که چیزهایی است که در تقسیم باید بالسویه تقسیم شود و گفتیم مثلاً آنچه ملک مسلمین است، باید بالسویه تقسیم شود؛ مثل درآمد اراضی خراج که ملک مسلمین است باید بالسویه تقسیم شود و کاری به نیاز افراد ندارند؛ اما برخی درآمدها ملک مسلمین به عنوان مسلمین نیست؛ بلکه این درآمدها مخصوص تأمین نیاز نیازمندان است؛ مثل زکات و حتی خمس به یک شکلی؛ لذا باید به اندازه نیاز بین آنها تقسیم شود.

روایت دیگر، روایت تفسیر علی بن ابراهیم است که مرحوم صاحب وسائل از تفسیر علی بن ابراهیم روایت می کند و گفته ایم که آنچه از تفسیر علی بن ابراهیم در وسائل الشیعة بیاید، سندش سند معتبری است به نظر ما؛ یعنی سند صاحب وسائل به تفسیر علی بن ابراهیم سند معتبر است؛ البته در اینجا از شیخ نقل می کند که سند صاحب وسائل به شیخ نیز صحیح است؛ فقط اشکال این روایت این است که علی بن ابراهیم این روایت را رفع می کند و مستقیم از امام نقل می کند و سند آن را بیان نمی کند.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ أَنَّهُ ذَكَرَ فِي تَفْسِيرِهِ تَقْصِيلَ هَذِهِ الثَّمَانِيَةِ الْأَصْنَافِ فَقَالَ فَسَّرَ الْعَالِمُ عليه السلام فَقَالَ:

«الْفُقَرَاءُ» هُمُ الَّذِينَ لَا يَسْأَلُونَ لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ صَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا»

«وَالْمَسَاكِينُ» هُمُ أَهْلُ الزَّمَانِ قَدْ دَخَلَ فِيهِمُ الرِّجَالُ وَالنِّسَاءُ وَالصَّبِيَّانُ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا هُمُ السُّعَادَةُ وَالْجُبَادَةُ...»؛

امام معنای این اصناف ثمانیه را تفسیر می کند و بعد می فرماید:

«وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ» قَوْمٌ يَخْرُجُونَ فِي الْجِهَادِ وَلَيْسَ عِنْدَهُمْ مَا يَتَقَوَّوْنَ بِهِ أَوْ قَوْمٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَيْسَ عِنْدَهُمْ مَا يَخْجُونَ بِهِ أَوْ فِي جَمِيعِ سُبُلِ الْخَيْرِ فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُعْطِيَهُمْ مِنْ مَالِ الصَّدَقَاتِ حَتَّى يَقْوُوا عَلَى الْحُجِّ وَالْجِهَادِ «وَابْنِ السَّبِيلِ» أَتْبَاءُ الطَّرِيقِ الَّذِينَ يَكُونُونَ فِي الْأَسْفَارِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ فَيَقْطَعُ عَلَيْهِمْ وَيَذْهَبُ مَا لَهُمْ فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَرُدَّهُمْ إِلَى أَوْطَانِهِمْ مِنْ مَالِ الصَّدَقَاتِ»^۱؛

این روایت اجمالاً همین معنا را می فهماند که این اصناف ثمانیه را باید به قدری از مال زکات به آنها داد که آنها سرپا بشوند. که شاهد بحث ما همان «حتى يَقْوُوا» یا حتی «يتقوون به» است. روایت دیگر روایت تفسیر نعمانی است یعنی روایتی است که سید مرتضی در رساله محکم و متشابه از تفسیر نعمانی این روایت را نقل می کند:

عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ الْمُرْتَضَى فِي رِسَالَةِ الْمُحْكَمِ وَالْمُتَشَابِهِ نَقْلًا مِنْ تَفْسِيرِ النُّعْمَانِيِّ بِإِسْنَادِهِ الْآتِي

ما در مباحث فقه همین اخیراً بحث کردیم که اسناد سید مرتضی به تفسیر نعمانی احتیاج به سند ندارد زیرا تفسیر نعمانی در زمان سید مرتضی متواتر بوده است؛ لکن روایت تفسیر نعمانی از امیرالمومنین علیه السلام که «بِإِسْنَادِهِ الْآتِي» می گوید، این «بِإِسْنَادِهِ الْآتِي» را مرحوم صاحب وسائل در اواخر فائده ثانیه از فوائدی که در خاتمة الوسائل بیان می کند، این اسناد را ذکر کرده است؛ آن اسناد را ما تصحیح داریم و اسناد، اسناد صحیحی است لذا این روایاتی را که نقل می شود که سید مرتضی در رساله محکم و متشابه از تفسیر نعمانی نقل می کند، و نعمانی نیز از امیرالمومنین علیه السلام روایت را نقل می کند؛ این نوع نقل روایت به نظر ما که صاحب وسائل تعداد زیادی از احادیث را اینگونه نقل می کند، صحیح السند است و در محل خود آن را مفصلاً توضیح داده ایم. حضرت امیر در این روایت چنین می فرماید:

عَنْ عَلِيِّ عليه السلام فِي بَيَانِ أَسْبَابِ مَعَايِشِ الْخَلْقِ قَالَ: وَأَمَّا وَجْهُ الصَّدَقَاتِ فَأَتَمَّاهِيَ لِأَقْوَامٍ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْأَمَارَةِ نَصِيبٌ وَلَا فِي الْعِمَارَةِ حَظٌّ وَلَا فِي التَّجَارَةِ مَالٌ وَلَا فِي الْإِجَارَةِ مَعْرِفَةٌ وَقَدَرَةٌ فَفَرَضَ اللَّهُ فِي

۱. في نسخة من القمّي، يتقوون به. (هامش المخطوط).

۲. وسائل الشيعة؛ ابواب المستحقين للزكاة؛ باب ۱، ح ۷.

أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَقُولُوهُمْ وَيَقُولُ بِهِ أَوْدُهُمْ إِلَى أَنْ قَالَ تُرَبِّينَ سُبْحَانَهُ لِمَنْ هَذِهِ الصَّدَقَاتُ فَقَالَ «إِنَّمَا
الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ» الْآيَةَ...^۲؛

شاهد بحث ما این است که خدای متعال در اموال اغنیا برای تأمین نیازمندی اینها در حدی که «يَقُولُ بِهِ
أَوْدُهُمْ»؛ که همان استغنا است [نصیبی قرار داده است].

۱. سورة توبه: ۶۰.

۲. وسائل الشيعة؛ ابواب المستحقين للزكاة؛ باب ۱، ح ۸.